

امثل اشمونی اشناندانی

اشنایی اشهلی اصبعی

از اعلام از آن فریه برخاسته اند از جمله قطب الدین محمد بن علی اشکوری از افاضل حکما و شاگرد محقق داماد و صاحب کتاب محبوب القلوب و رساله در عالم مثال و غیر اینها

اشل با فتح همزه و تشدید شین نقطه دار بیدست را گویند و هم کسیکه دستش بندشکد و آن لقب جمعی از معدنان است از جمله سالم بن عبد الرحمن بن سالم ملقب باشل از اصحاب صادقین ۴

اشمونی باضم همزه و سکون شین نقطه دار منسوبست باشمون یا قوت گفته که اشون شهر کیست در غربی رود نیل بنام بانی آن اشون بن مصر بن بصر بن عام بن نوح و ابو الحسن نورالدین علی بن محمد اشمونی شافعی نحوی ادیب و شارح الفیه ابن مالک و متوفی ۹۰۰ بدان منسوبست

اشناندانی با کسر و ضم همزه و هر دو صحیح است و سکون شین نقطه دار منسوبست بر خلاف قیاس باشنان که نام محلی است در بغداد یا قوت در معجم الادباء گفته که در نسبت آن

(دان) افزودند و ابو عثمان سعید بن هرون اشناندانی نحوی لغوی صاحب کتاب معانی الشعر و کتاب الایات و متوفی ۲۸۸ بآن منسوبست

اشنایی باضبط پیش منسوبست باشنان و آن گیاهی است شور طعمه شوخی بدن و جامه را بدان بزدایند و نیز از آن قلیا گیرند و از قلیا صابون سازند و نیز چنانکه گذشت نام محلی است در بغداد و ابو بکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن ثابت اشنایی و محمد بن یحیی اشنایی از معدنان عامه و محمد بن حسین بن حفص خثعمی اشنایی از معدنان خاصه و متوفی ۳۱۲ بدان منسوبست اشهلی با فتح همزه و سکون شین نقطه دار و فتح ها منسوبست به بنی عبد الاشهل که تیره ایست از قبیله اوس و جمعی از صحابه مانند اسعد بن سلامه اشهلی انصاری و اسلم بن جبیره بن حصین اشهلی و اسید بن حضیر اشهلی و نیز جمعی از راویان و معدنان بدان منسوبند

اصبعی بفتح همزه و سکون صاد به نقطه منسوبست بدی اصبع از ملوک یمن و نامش حرث بن عوف مالک و بدر قبیله ایست و از این قبیله

مالک بن انس اصمغی صاحب موطا  
یکی از چهار امام مطلق مذهب امامه  
و متوفی ۱۷۸ و اصمغ مرد خو بروی  
را گویند

اصمغ با فتح و سکون صاد  
بی نقطه بروزن احمد پرند است که  
دم اوسید باشد و نیز اسپه که دم از  
ویا پیشانی اوسفید باشد و نام اصمغ بن  
نباته تیمی حنظلی معاشی کوفی  
است از خواص اصحاب امیر المؤمنین  
اصطخری یا کسر همزه و سکون  
صاد بی نقطه منسوب است باصطخر که از  
شهرهای قدیم فارس است و ابو سعید حسن  
بن احمد بن یزید اصطخری از فقیهان  
شاهمی و صاحب کتاب افضیه و متوفی ۳۲۸  
و عبد الحمید اصطخری حکه شیخ  
در رجال خود او را از اصحاب امام  
صادق شمرده است بدان منسوبند

اصمغی یا کسر همزه و سکون  
صاد بی نقطه و فتح و اوس سکون های هوز  
و ضم ای ابجد و در آخر ذال نقطه دار  
معرب سه پید است و در سالار سپاه و نام  
پدر او العباس احمد بن ادهم بن قیس است  
در شمار مفسران و مجتهدان  
اصمغی با فتح همزه و سکون  
صاد بی نقطه منسوب است با اصمغ جد

سومین هبد از املاک بن قریب بن  
عبد الملک بن علی بن اصمغ بصری  
از اعلام لغویان و ادیبان و نادره  
گویند و داستان سرایان و قصه  
بردازان و متوفی ۲۱۶ گویند اصمغی  
دوازده هزار از جوزه در خاطر داشت  
و چون بسفر رفت هجده صندوق  
کتاب با خود برد و اصمغ در چندین معنی  
بکار رفته است خرد گوی - تیز خاطر  
- دل آگاه - شمشیر بر ناله - آنکس که  
بیلا ترین جاهل رود - گناهیکه میوه اش  
رسیده اما شکافته نباشد - پر نازک  
پرندگان و اصمغان تشبیه اصمغ بمعنی  
دل آگاه و رای آهین است

اصمغ با فتح همزه و نشدید صاد  
بی نقطه کروناشنوارا گویند و آن لقب  
ابو هبده حاتم بن عنوان بلخی است از  
اعظم عرفا و صوفیان رشاگرد شقیق  
بلخی و حاتم گرنه بود بلکه خو یشتن  
را گروا نمود و کر (ا ه) لقب یاست و  
داستانش چنین است که زنی نزد  
وی رفت تا چیزی از او پرسد اتفاق  
چنان افتاد که بی اخبار تیزی داد و  
بسیار خجالت گردید و نم برای اینکه  
خجالت را از او ببرد خود را گرنه نمود  
و گشت مسئله ات را از آن تر بگویی تا

من بشنوم و چندانی سخن را بلند  
گفت که یقین کرد خانم بانک تیز او  
را نشنید و سزایم را سخنان حکیمانه  
است و در سال ۲۳۷ در خراسان  
از دنیا رفت

اصیرم باضم همزه وفتح صاد  
بی نقطه و سکون یا و کسر رای بی  
نقطه مصغر اصرم نام اصیرم بن ثابت  
انصاری اشپلی صحابی است که از  
شهیدان جنگ احد است و اصرم کسی  
را گویند که دو طرف گوشش بریده  
باشد

اطرابلسی باضم همزه و لام  
و سکون طرابلسی است در طرابلس  
که شهرت در شام و کشوریست در  
افریقا و ابو محمد توفیق بن محمد بن  
حسین بن عبیدالله بن زریق اطرابلسی  
در طبقه ادیبان و شاعران و فاضلان  
و متوفی ۵۱۰ بدان منسوبست

اطروش باضم همزه و رای  
بی نقطه و سکون طابروشن پرشور  
کروناشنو را گویند و آن لقب حسن  
بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن  
علی بن ابیطالب است که او را ناصر  
الحق و الناصر الکبیر گفته اند و جد  
مادری شریف مرتضی و شریف رضی

است و اطروش در بلاد دیلم فرمانروا  
بود و باملوک سامانیه جنگها کرد و در  
سال ۳۰۲ در گذشت و اطروش راه  
فرقه امامیه را سپرد و کتابها در آن  
مذهب پرداخت از جمله کتاب الامامه  
و کتاب انساب الائمه و موالیدهم الی  
صاحب الامر

اعثم بافتح همزه و نای سه نقطه  
دار بروزن اعلم شکسته استخوان را  
گویند و یا کسی که استخوان شکسته  
اش کز جای گرفته باشد و آن لقب  
احمد بن علی کوفی است مؤلف تاریخ  
فتوح که بنام تاریخ اعثم مشهور است  
و این کتاب از ابتدای تاریخ حضرت  
رسول است تا شهادت امام حسین و خود  
در حدود سال ۳۱۶ در گذشت و محمد بن  
احمد بن ابوبکر مسوفی در سال ۵۹۶  
آنها فارسی کرد

اعسم بافتح همزه و سین بی نقطه  
بروزن اعلم مردی را گویند که دست  
و پاهایش کز باشد و زن را عسما گویند  
و اعسم لقب محمد بن علی بن حسین بن  
محمد نجفی زبیدی از اصحاب عسما  
و شعرای امامیه و شاگرد بحر العلوم  
و صاحب منظومه در مدح امام و مشارب  
و منظومه در موارث و منظومه در

اعشى اعلم اعش اعور اعین افرعی افرق

رضاع و قضاة در مرثی و متوفی ۱۲۳۰  
 اعشى با فتح همزه و در آخر  
 الف مقصوره کسی را گویند که شب  
 نبیند و آن لقب ده تن از شعرای عرب  
 است از جمله اعشى قیس که باعشى  
 الحکیر معروفست نامش ابو بصیر  
 میمون بن قیس بن جندل اسدی از  
 فحول شعرای جاهلیت و ستایشگر  
 ملوک حیره بود و از جمله اعشى باهله  
 که حجاج بن یوسف ثقفی او را کشت  
 اعلم با فتح همزه و سکون  
 عین بی نقطه و فتح لام کسی را گویند  
 که لب بالای او شکافته باشد برابر افح  
 و آن لقب ابوالحجاج یوسف بن سلیمان  
 بن عیسی اندلسی نقوی است صاحب  
 کتاب شرح الجمل و شرح حماسه  
 و متوفی ۴۷۶ و نیز لقب ابو اسحق  
 ابراهیم بن قاسم بطلیوسی نقوی ادیب  
 و شاعر است صاحب تاریخ بشاروس  
 کتاب الجهم بین الصحاح و الفری  
 و متوفی ۶۴۲ و نیز نام بالقب اعلم ازدی  
 است از اصحاب امیر المؤمنین (ع)  
 اعش با فتح همزه و سکون  
 عین بی نقطه بر وزن اخگر کسی را  
 گویند که نیروی دیدنش کم و از  
 چشمش آب آید و آن لقب ابو محمد

سلیمان بن مهران کوفی است که بجلالت  
 و فضل معروفست و صاحب نوادر بسیار  
 تا جا میکه ابن طولون شامی کتابی  
 در نوادر اعش نوشته و آنرا الزهر  
 الانعش فی نوادر الاعش نام داده  
 است و اعش در سال ۱۴۸ در گذشت  
 اعور با فتح همزه بر وزن  
 احمر کسی را گویند که از يك چشم  
 ناینا باشد و آن لقب جمعی از معدنان  
 است از جمله حفص بن عیسی اعور  
 از اصحاب امام صادق

اعین بر وزن احمد فراخ چشم  
 را گویند و بخصوص کسیکه مردمک  
 چشمش درشت باشد و آن نام  
 جمعی از معدنان است از جمله اعین بن  
 ضبیعه دارمی از اصحاب امیر المؤمنین  
 و از جمله اعین بن سنیس پدر زراره  
 و بکیر

با فتح همزه و سکون  
 نامشویست با فتح بر وزن احمر و آن  
 نام موضعی است نزد بکیر بامه و حفص بن  
 امرعی امام باقر بن آن

افرق بر وزن اشرف کسی را  
 گویند که روی بیش سر و موی رنخش  
 و شاخ باشد و نیز کسی را که

انفطح

انطس

انطح

میان دندانهایش تپمی و باز باشد و آن لقب  
عمر و بن خالد کوفی است از اصحاب امام  
صادق (ع)

انفطح بروزن احمد پهن سرو  
نیز پهن بینی و پهن بار انفطح گویند و آن  
لقب عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن  
حسین بن علی بن ابیطالب است که پس از  
اسمهیل بزرگترین فرزندان امام صادق  
بود و پس از پدر مدعی امامت گردید و  
پیروان او را فطحیه گویند و گویا  
عبدالله را از این روی انفطح گویند که  
پایش پهن بود

انطس بروزن اشرف پهن  
بینی را گویند و آن لقب حسن بن علی الا  
صغرین امام زین العابدین است که با  
محمد بن عبدالله بن حسن معروف بنفس  
زکیه خروج کرد و ابو نصر بخاری  
گفته که از انطس در لشکر نفس زکیه  
دیرتر و شکیبان نبود و او را روح  
(نیزه) فرزندان ابو طالب گفتند  
از این روی که بلند اندام تر از او در  
فرزندان ابو طالب نبود

انطح در آخر حای بی نقطه بر  
وزن اختر کس را گویند که لب زیر  
پیش شکافته باشد در برابر انطس و آن  
لقب عاصم بن ثابت صحابی و نام یا لقب

افلیلی افندی افرع

بعضی دیگر از محمد ثابت است  
افلیلی با کسر همزه منسوبست  
بافلیل بروزن اکسیر و آن قریبه است در  
شام و ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن  
زکریا شارح دیوان متنبی و مثنوی  
۴۱۱ بدان منسوبست و ابن افیلی در  
دهری است

افندی با فتح همزه وفا و سکون  
نون از القاب ترکان عثمانی است  
بمعنی بزرگ و آت لقب میرز  
عبدالله بن عیسی بیگ بن محمد صالح  
بیگ اصغرها نیست مؤلف ریاض العلماء  
و حیا عن الفضلاء و شاگرد علامه  
مجلسی و محقق خونساری و محقق  
سبزواری و آن لقب را از سلیمان  
عثمانی وقت دریافت کرد از آن پس  
که بمکه رفت و از شریف مکه برنجید  
و از آنجا با سلا مبول رفت و سلطان  
عثمانی نزد یات گردید و شریف را  
معزول کرد و خود نیز با فندی ملقب  
گردید

افرع با فتح و سکون قاف  
و فتح رای بی نقطه بعضی کل آنکس  
که مری سر ندارد و آن نام بعضی  
از صحابه است و نام پدر فاضل است  
افرع است در شمار شیوخ بستان و

خود گفت که ورقه برای همید الملك  
 ابونصر کنسری نوشتم و هزار دینارم  
 داد و فاطمه در سال ۴۸۰ در گذشت  
 اقرن با فتح همزه و سکون  
 قاف و فتح رای بی نقطه پیوسته ابرو  
 را گویند و آن لقب ابو حازم سلمه بن  
 دینار است از اصحاب امام صادق (ع)  
 اقصی با فتح همزه و سکون  
 قاف و فتح صاد بی نقطه منسوبست  
 با قهر و بگفته یا قوت شهر بست در  
 ساحل شرقی رود نیل و ابو الحجاج  
 اقصی از مشایخ عرفا بود ان منسوبست  
 و از طرفه سخنان او است ، وقتی از او  
 پرسیدند پیر طریقت تو کیست گفت  
 ابو جمران (۱) و پنداشتند که سخن  
 بهزل گوید گفت بطبیعت سخن نکردم  
 و حقیقت اینست که در شبی از شبهای  
 زمستان بیدار بودم و جعلی را دیدم  
 که بر دیوار نرم چراغ بالا رفت و  
 پایش بلغزید و بیفتاد بار دوم بر دیوار  
 چراغ بالا رفت و باز بیفتاد و این  
 کار را تا هفتاد بار مکرر کرد و از  
 اصرار آن جانور بسیار تعجب کردم

(۱) ابو جمران کینت جعل است و جعل با  
 ضم جیم و فتح عین بی نقطه جانور سیاهی است  
 که سرگینت را گرد کند و در لانه برد

و برای انجام مقدمات قریبضه صبح  
 بیرون رفتم و چون برگشتم جعل را  
 بالای چراغ نزدیک نسیله دیدم و از  
 ابو جمران نبات عزم در طریقت را  
 فرا گرفتم

اقطع با فتح همزه و سکون قاف  
 و فتح طای حطی و در آخر عین بی نقطه  
 بینست را گویند و آن لقب ابو الریبع  
 سلیمان بن خالد هلالی بعلی است از  
 ثقات امامیه و از اصحاب امام صادق (ع)  
 اقصی با فتح همزه و عین بی نقطه  
 و سکون قاف کسی را گویند که پشت  
 او درون و سینه اش بیرون جسته باشد  
 و آن نام اقصی بن سالم حنفی صحابی  
 است

اکتام با فتح همزه و نای منته  
 بزرگ شکم را گویند و آن نام  
 جمعی است از جمله اکتام صیفی از  
 حکمای عرب و از جمله اکتام بن ابی  
 العرث صحابی و نیز نام پدر قاضی مشهور  
 یحیی بن اکتام است

اکتالی با فتح همزه و سکون  
 کاف منسوبست با کفان جمع کفن  
 و کفن فروش را اکتالی گویند و آن  
 لقب جمعی است از جمله ابونصر حارث  
 بن نعمان بنت سالم بزار از مشایخ

احمد بن جنبل و از جمله شمس الدین محمد بن ابراهیم بن سائبه اصفهانی انصاری زیاضی ذابو و حکیم و صاحب تصانیف و متوفی ۷۴۹

اکمه با فتح همزه و میم پروزن اسعد کور مادر زاد را گویند نیز کسی که در شب نیند نیز کسی را که خرد از او برود و آن لقب ابو الخطاب قتاده بن دعامة بصری است از اعلام تا بعین و متوفی ۱۱۷

اکوع با فتح همزه و واو پروزن اخگر کسی را گویند که استخوان بند دستش بزرگ و یا پیچیده باشد و آن نام پدر و یا جد سلفه بن اکوع صحابی است که از دلیران و تیراندازان ماهر بوده است الهانی با فتح همزه و سکون لام منسوبست بالهانی و آن پدر تیره ایست در عرب بنام الهانی بن مالک بن زید و عبدالله بن عمرو بن زید الهانی صحابی بدو منسوبست و فرزند نام شهر بست دویم و نیز نام موضعی است نزدیک مدینه که سخاهی بنی قریظه بوده است و نذاتم ابو عبدالله احمد بن عمران بن سلامه الهانی نحوی و انزلی و شاعر و معروف باخترش بیکی از آن دو موضع و باقیه

منسوبست و این الهانی بیشتر اشعارش در مدایح اهل بیت است و این دو بیت از او است

لنت بنی فاعلة المیمونة

الطایبین الا کرمین العلیة  
ر بیضا فی السنة الملعونة

کلمه کال و ضة الصنونة الیاس با کسر همزه و سکون لام نامی است بیگانه در زبان عرب و عربان آنرا از بیگانگان گرفته و معرب کرده اند و آن نام یکی از میموران است و نام جمعی از صحابه

امامه با ضم همزه بر وزن گشاده بمعنی سیمد شتر است و هم نام چندین زن از شناختگان عرب از جمله امامه دختر ابی العاص بن ربیع بن عبد المزی بن عبد مناة که مادرش زینب دختر یوسف (ص) بود و امیر المؤمنین پس از فاطمه زهرا (ع) را بزنی گرفت و ابو امامه کنیت زید بن سلمی بن عبدالغیس عبیدی است معروفه به زیاد الامیر از شرایب که بر دانه هرب و مشرفی در حدود ۱۰۴ و او را از جهت لکنی که در زبان داشتند گنند و نیز ابو امامه کنیت حمدی بن عجلان صحابی است معروفه با

امامه باهلی و او آخر بن کسی است از اسعاب پشمیر که درشام سال ۸۶ در کلمشت و ابن عبه البردر استیعاب و فسات اورا در شهر حمص نوشته است  
 امیرک بافتح همزه و کسر میم و فتح رای بی نقطه لقب سدید الدین محمود بن ابی الحاسن است از افانل علماء و کاف آن کاف تصغیر است بمعنی فرماندها که در آخر لفظ امیرعربی در آورده اند

امیرکا همان امیرک است با اخر و دن الف باطلاق در آخر آن و آن لقب زین الدین محمود بن ابی جعفر فضیه مؤذنی است در شمار فقیهان وصالحان

امیه باضم همزه و تمجید دویم و سکنه او در آخرها نام زین ابی شار معناه یوق عرب راوی امیه که بت جناب صحابه است

امیه باضم همزه و فتح میم و بای ه مشدده مبرخر است بمعنی کتیزک و امیه از امزم مشترک میان مردان و زنان است و از جمله مردان امیه بن سعد بن زیدطای از دلیران و فارسان که در جنگ صفین در لشکر امیرالمؤمنین بود و از خود دلیرها

نشان داد و نیز امیه بن عبدالعزیز بن ابی اعملت اندلسی در شمار ادیبان و حکیمان و شاعران و منجمان و صاحب کتاب الادویه المفرده و کتاب تقویم الذهب فی المنطق و کتاب الندیاجه فی مفاخر منهاجه و کتاب الحدیقه و دیوان شعرو دیوان رسائی و متوفی ۵۲۹ و نیز امیه بن عبدشمس که قبیله بنی امیه بوی منسوبند و امیه در نسبت اموی باضم همزه و فتح میم آید بافتح همزه و میم زیرا در این صورت بانه منسوب باشند به امیه و از دودمان اموی است نسابه شهیر او الفرج علی بن حسین بن محمد بن هشیم بن عبد الرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن عبدالملک بن عبدالعزیز بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمنظف بن قریظ بن کنانہ بن خزیمه بن مضر بن کنانہ بن خزیمه بن قصی بن کلاب و قلاب و همسر او امیره باقی است و در شرحه ذی القعدة سنه بیست و نهم و ساره شامی و در تاریخ و سوره دست بود و کتابها را باضم همزه و کسره کتابی که در مدت پنجاه سال آنرا تألیف کرد در کتاب مثال التالیین و کتاب الاماء السراخرو کتاب الثمانین الشعراء و کتاب انباء الغرباء و کتاب الندیجات و کتاب ادب السجاج و کتاب جبهرة

النسب و كتاب الغلمان المغنين و كتاب الخمس ريث و الخمارات و كتاب اخبار القيان و كتاب اخبار الطفيليين وغير اينها در شاهري نيز توابع بودو اين ابيات تر اوبده طبع نيكو سراي او است

فلو انس لا انس اقبالها  
تميل صحن سقته الدير  
و قد بدرت مثل بدر الدجى  
سما في السماء علوا و تم  
على را سها معجرا زرق  
و في جيدها مبيحة من برم  
و لم تر تقبل لعنوا مع الرقيب  
و لم تهتم مني حضور العشم  
و در سال ۳۵۶ در بغداد بجهان ديگر  
پيوست

انابى باء ح همزه منسوبست  
باناب و آن قريه ايست در نواحى حلب و  
ابو المرجى (۱) محمد بن حرب بن عبدالله  
انابى حلبى در شمار نحويان و ادبيان و  
صاحب ارجوزه در مختار حروف و  
متوفى ۵۸۱ بدان منسوبست

انبارى بافتح همزه و مسكون

(۱) مرجى باضم هم فتح راى بي نطقه و  
جيم مشد و در آراء الف مقصوره بر وزن

نون منسوبست بانبار و اين كلمه فارسى  
است بمعنى مخزن غله و آن شهري بوده  
در کنار فرات در چهارده فرسنگى بغداد  
كه كسرى آن شهر را ساخت و انبار غله  
گردانيد و سپس ابو العباس سفاخ آن را  
ساختمان كرد و از آن پس كه بغداد  
شهر گشت آرايى شهر انبار بتدريج بآن  
منتقل گرديد باري جمعي از اعلام بان  
شهر منسوبند از جمله ابو محمد قاسم بن  
محمد بن بشار انبارى اخبارى اديب و  
فاضل و صاحب كتاب خلق الانسان و  
كتاب خلق الفرس و كتاب الامثال  
و كتاب غريب الحديث وغير اينها متوفى  
۳۰۴ و نيز فرزندش ابو بكر محمد بن  
قاسم بن محمد بن بشار انبارى از اعلام  
اغاضل نجويان و لغويان كه در قوت  
حفظش كورنه سيصد هزار شعر شاند  
براي قرآن حفظ داشت و صاحب  
كتاب الاضداد و كتاب الكافى و كتاب  
الزاهر و كتاب ادب الكاتب و كتاب الا  
و الهى و شرح مفضليات وغير اينها و متوفى  
۳۲۷ و از جمله اوطالب عبدالله بن  
ابى زيد انبارى از دانشمندانى كه بسيار  
كتاب پرداخت و يكصد و چهل كتاب  
تصنيف و تأليف كرد از جمله كتاب  
البيان عن حقيقة الانسان و كتاب الشافى

فی علم الدین بدان منسوبند و باقوت  
شهر دیگری را در بلخ بنام انبار ذکر  
کرده اما شهر مشهور انبار همان  
است که مذکور گردید

اندرابی بافتح همزه و سکون  
نون و حکر دال بی نقطه منسوبست  
باندراب و اندرابه نیز گویند و آن  
شهر گهست میانه غزنه و بلخ و ابو  
عبدالله احمد بن ابی عمرو مقری اندرابی  
معروف به احمد زاهد و صاحب تصانیف  
بسیکو در علم قرآت و متوفی ۴۷۰  
بآن منسوبست

اندلسی باضم همزه و دال بی  
نقطه و ضم لام و سکون نون  
پس از همزه منسوبست با اندلس  
و بافتح همزه نیز از اضبط کرده اند و  
آن کشور است مشهور در قاره اروپا که  
چندین قرن در تصرف مسلمین بود و  
خلفای بنی امیه در آن سلطنت کردند  
آنها اسپانیا نیز گویند و از این  
کشور دانشمندان بسیار برخاسته اند از  
جمله ابوبکر احمد بن محمد بن عبدربه  
قرطبی اندلسی مروانی از مشاهیر علماء  
و فضلاء و صاحب کتاب عقد الفرید  
و دیوان شعر و متوفی ۳۲۸  
انس بافتح همزه و نون کسی

را گویند که با او خو گیرند و آن نام  
جمعی از صحابه و محدثان است از جمله  
انس بن مالک انصاری صحابی پیشکار  
پیشبر ۴ و متوفی ۹۳ و یکصد سال  
در جهان بزیست

انصاری با فتح همزه  
منسوبست بانصار یعنی یثرب و  
باوران و در اصطلاح مردم مدینه را که به  
پیشبر گویند انصار گویند در برابر  
مهاجرین که مردم غیر مدینه بودند و  
انصار از دو قبیله که در مدینه زیستن  
داشتند بوجود آمد یکی قبیله اوس و  
دیگری خزرج و کسانی را که بآن دو  
قبیله نسبت رسانند انصاری گویند مگر  
آنکه کسی آن لفظ را نام  
خانوادگی خود بر کند بی آنکه بانصار  
به پیوند او از اهلامی که بآن قبیله نسبت  
میرسانند او اسمعیل عبدالله بن ابو منصور  
محمد انصاری هروی معروف بخواجه  
عبدالله انصاری است از اصحاب عرفا  
و اعظم سالکین و صاحب کتاب منازل  
السائرين و این کتاب را املا عبد الرزاق  
کاشانی شرح کرده است و کتاب حکم  
الساکنین و طبقات الصوفیه  
و کتاب ذم الکلام و کتاب زاد العارفين و  
انوار التحقيق در مناجات و مقالات

ومواظف ورساله محبت نامه و رساله قلندرنامه و رساله هفت حساب و متوفی ۴۸۱ و پوشیده نماید که خواجه عبداللہ انصاری نسب یا ابوب انصاری که از صحابه پیغمبر (ص) است رساند

**انطاکی** بافتح همزه و سکون نون منسوبست باضطاکیه با تخفیف بای حطی و بعضی بار آمدند خوانند و آن از شهرهای شام است و جمعی از اعلام از آن شهرند از جمله شیخ داود بن عمر طیب و فیلسوف انطاکی صاحب کتاب تزیین الا سواق و کتاب تذکره لولی الالباب و کتاب النزاهة البهیجة فی تعدیل الامزجة و متوفی ۱۰۰۸ و از جمله عمر بن علی بن حسن انطاکی خطیب و صاحب کتاب البقول و از جمله ابراهیم بن عبدالرزاق انطاکی مقری متوفی ۳۳۸

**انعی** بافتح همزه و سکون نون و ضم عین بی نقطه منسوبست بانعم یا قوت گفته که آن نام موضعی است در حالیه و نیز نام کوهی است در مدینه و نیز منسوبست برخلاف ثیاس به نعیم که تیره ایست از آل عامر از قبیلہ عامر بن صعصعه و بانسویست بنعمین که قبیلہ دیگر از عربان و سالم بن عبد الراحد مرادی انعی یکی از دو

قبیلہ منسوبست

**انماطی** بافتح همزه و سکون نون منسوبست بانماط بن ازش که پدر تیره ایست از قبیلہ بقیله و ز دبرین قین انماطی بجللی از شهیدان طاب و از ناموران بزرگ منزان بسو منسوبست

**انماطی** بافتح همزه و سکون نون منسوبست بانماط جمع نمط بمعنی فرش و بساط و انماطی کسی را گویند که فرش و بساط بفروشد و بر آن در فارسی فرش فروش است و ابراهیم بن صالح انماطی صاحب کتاب الغیبة و ابوالقاسم عثمان بن سعید بن بشر احوال انماطی از فقیهات شافعی و متوفی ۲۸۸ و ابو الطاهر برکات بن شیخ ابی اسحق ابراهیم خسوعی انماطی متوفی ۵۹۸ پیشه فرش فروشی داشتند و بدان مناسبت ایشان را انماطی گفتند

**انیس** باضم همزه و فتح نون مصغرانس نام انیس بن جناده غفاری صحابی برادر ابوذر غفاری و نام انیس بن قناده باهلی صحابی است که گویند در روز احد گشته گردیده انیس باضم همزه و فتح نون

مصغراتف به معنی بینی نام چند تن از صحابه است از جمله انیف بن چشم صحابی اووالی با فتح همزه و منسو بست با وال و با قوت با فتح و ضم همزه هر دو ضبط مکرر ده است و آت نام جزیره ایست از جزائر بحرین و حسین بن علی بن ابی سروال اوالی از قبیله ان امامیه و از شاگردان محقق کرکی و صاحب کتاب الاعلام الجلیه فی شرح الالفیه و کتاب الکواکب الدریه بدان منسوبست

اودی با فتح همزه و سکون واو منسو بست با و دین صاحب بن سعد که پدر تیره ایست از قبیله مذحج و نیز منسوبست باو دین عبدالله بن قادم که پدر تیره ایست از قبیله همدان و جمعی از معدنان بدان دو قبیله منسو بند

آورده باضم همزه و سکون واو و فتح رای بی نقطه بنا بر ضبط علامه حلی در اوضح الاشتباه نام پدر محمد بن ارومه ابو جعفر قمی است صاحب کتاب تفسیر القرآن و کتاب المناقب و کتاب المشالب و کتاب الملاهم و غیر اینها نگارنده گوید

ندانستم از چه روی او را ارومه نام داده اند و ممکن است نام وی ارومه در اصل بوده است و سپس ارومه شده است و ارومه در لغت عرب به معنی ریشه درخت است

اوزاعی با فتح همزه و سکون واو منسوبست باوزاع که بطنی است از قبیله ذی الکلاع و بهمنی گویند بطنی است از قبیله همدان و باقوت گفته قریه ایست در دمشق و شاید آن قریه مسکن این قبیله بوده و بنام همان قبیله شهرت یافته است باری از همین قبیله است ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن محمد (۱) اوزاعی که در بعلبک از مادر زاد در بیروت زینن گرفت از قبیله بنام گردید که از زبان هزار مسئله جواب توانستی گفتی در شام از ارقیه تر نبود در سال ۵۷۰ هجری گشت

اوسی باضم همزه و سکون واو منسوبست با و سی که قبیله ایست مشهور در مدینه و یکی از دو شاخه انصار است و جمعی بسیار از صحابه و تابعان (۱) محمد بضم یاء حوئی و سکون حای می فتناه و کسر همزه اربع از باب افعال و عربان از فعل مضارع و س بشار را که دارای کسر همزه است و س بشار و س بشار

لوفی اوقس اولیس اهبان

بدان منسوبند و اوس بمعنی گرگ است

اوهی بافتح همزه و سکون واو و در آخر الف مقصوره یعنی وفا دارتر و آن نام چندتن از صحابه است

اوقس بافتح همزه و قاف و سکون واو و در آخر صادی قطع کوتاه کردن را گویند و آن لقب محمد بن مسلم بن رباح کوفی است صاحب کتاب اربعمائة مسئله (چهار صد مسئله) در حرام و حلال و از اصحاب صادقین علیهما السلام و او را از جهت کوتاهی گردش اوقس لقب دادند

اویس باضم همزه و فتح واو مصغراوس نام جمعی است از جمله اویس مرادی قری تابی از زهاد مشهور و از اعظام تابعان

اهبان باضم همزه و سکون های هوز بروزن عثمان بمعنی آماده نام چندتن صحابی است

اهتم بافتح همزه و سکون های هوز بر وزن اشرف کسی را گویند که دندان پشین او شکسته باشد و آن نام پسر سلمة بن اهتم کوفی است از اصحاب صادقین (ع)

ایادی بفتح همزه و او این خلکان

اهتم ایاره اباس ایچی

بکسر آن ضبط کرده است منسوبست بایادین معدین دندان برادر ضروری و انار که بدرقیله ایست و جمعی از مشاهیر بندو منسوبند از جمله قس بن ساهده ایادی از حکما و بلغای عرب و از جمله ابو عبدالله احمد بن ابی نواد بن جریر ایادی قاضی القضاة عصر معتصم و ائق دو خلیفه عباسی و متوفی ۲۶۰ و از جمله زافر بن عبدالله ایادی از اصحاب امام صادق (ع)

ایاس بکسر همزه نام جمعی از صحابه و محدثان است و بعضی بفتح همزه نیز ضبط کرده اند و ابوت ایاس ابوالبرکات محمد بن احمد بن ابیاس حنفی است از شاگردان جلال الدین سیوطی و صاحب کتاب مرجع الزهور فی وقایع السور و کتاب تاریخ مصر و کتاب نزهة الامم و متوفی ۹۳۰ ایچی بکسر همزه و جیم و

سکون یای حطی منسوبست بایچ و آن قریه ایست در فارس و قاضی عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار ایچی فارسی از فقیهان و متکلمان شافعی و صاحب کتاب مواضع در علم کلام و کتاب عقاید عضدیه و شرح مختصر این حاجب و متوفی ۲۵۶ و ابو محمد عبدالله بن محمد ایچی نعوی

ادیب و معاصر و مصاحب این درید بدان  
منسوبند

ایلاقی باکسر همزه منسوبست  
بایلاق که شهر کیست در ترکستان و  
ابو الریح طاهر بن عبدالله ایلاقی از  
فقه‌های شافعی از آن شهرک است

ایمن بامسح همزه و سکون یای  
حطی و ضم میم بنا بر ضبط صاحب قاموس  
نام ایمن بن ام ایمن است که از اسحاب  
پیغمبر ۴ بود و از هشت کسی است که  
در روز احد بر سختی جنگ شکیب  
کردنا کشته گردید نگارنده گوید  
صاحب قاموس گفته ایمن مانند اذرع  
نام شخص است و مانند احمد نام موضع  
و ندانستم این حرف روی چه اصلی است  
بابشاذ باکسر یای ابجد دوم و در

آخر ذال نطقه دار معرب بابشاذ فارسی  
است و نام جد ابو الحسن طاهر بن احمد  
بن بابشاذ است معروف به این بابشاذ  
از اعلام معربان و ادیبان و از مردم دیلم  
بود در آغاز تجارت لؤلؤ کرد و بعراق  
رفت و در آنجا بکسب ادب پرداخت  
و پس از تکمیل به مصر رفت و در آنجا  
زیستن گرفت و کما بهما پرداخت از  
جمله شرح جمل زجاج و شرح الاصول  
این سراج و در سال ۴۶۹ در گذشت

بابك بافتح هر دو بامصغر است  
اما از برای تعظیم مانند مامك و بابك از  
اعلام فارسیان است و نام جد اردشیر  
بابکان و نیز نام بابك خرمی فارسی که  
باخلیفه عباسی جنگها کرد و این بابك  
ابو القاسم عبد الصمد بن منصور بن  
حسن بن بابك است از شاعران توانا  
گویند و عی بر صاحب بن عباد در آمد  
صاحب گفت تو می بابك گفت منم این  
بابك (زاده در خانه نویسنی خانه زادم در  
برای تصغیر تعظیمی بابك یعنی پدر  
بزرگ) و صاحب از سخنان بسیار شکفته  
گردید و صلتی نیکو روی داد و این  
شعر از جمله قصیده‌ایست که گفته و در  
نهایت رقاس است

ومر بی السیم فرق حی

کافی قدسکوت الیه مایی

و در سال ۴۱۰ در گذشت

بابویه باسکان یای ابجد دوم و  
فتح و او و سکون یای حطی و در آخرها  
نام جد ابو الحسن علی بن حسین بن موسی  
بن بابویه قمی است مشهور بابین بابویه از  
رؤسای علمای امامیه و فقه‌های اثنا عشریه  
و صاحب کتاب التوحید و کتاب الامامه و  
کتاب التبصره من الجبره و کتاب الاملاء  
و کتاب المنطق و متون و ۳۲۹ و فرزندان

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق رئیس محدثان و صاحب تألیفات بسیار از جمله کتاب من لایحضره العقیه و کتاب الخصال و کتاب الامالی و کتاب المنعم و کتاب عیون اخبار الرضا و غیر آنها و متوفی ۳۸۱ گویند صدوق در حدود سیصد کتاب پرداخت و قبرش درری مزاری مشهور است و قبر پندوش در قم زیارتگاهی معروف و باید دانست که به کلمه فارسی است و ریشه آن وهامت و این کلمه را فارسیان در مقام انتعاش طبیعت گویند و در مقام تحسین و اعجاب بکار برند اما ترکیب کلمه بداهت که هست و نیز کلمه های دیگر مانند سیبویه و نبطویه عربی است و هیچ شباهتی با ترکیب زبان فارسی ندارد و این ترکیب در زمانی پدید گردیده است که زبان عربی جای فارسی را گرفته است و معنی بابویه در فارسی چنین است چه پدر خوب بابی با کسر بای دوم منسوبست

بیاب و آن فیه است از

و جمعی از دانشمندان از آنجا برخاسته اند از جمله مهدی بن عساکر بابی تنقی از ادیبان و شاعران توانا و

صاحب دیوان شعر و متوفی ۱۰۹۱ باجی با کسر جیم منسوبست بیاجه و آن نام چندین موضع است از جمله شهر بست در اندلس و ابو الولیده سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب باجی در شمار منکمان و مفسران و فهپهان و ادیبان و شاعران و صاحب کتاب الاستیفاء در شرح موطا و کتاب المنتقی مختصر استیفاء و کتاب الایماء مختصر منتقی و کتاب احکام الفصول فی احکام الاصول و تفسیر قرآن و کتاب فرق الفقهاء و کتاب التاسخ و المنسوخ و غیر اینها و متوفی ۴۹۴ از آن شهر و بدان منسوبست

باخرزی بافتح خای نقطه دار و سکون رای بی نقطه و کسر زای نقطه دار منسوبست باخرز بروزن باعزم و آن نام ناحیتی است در نیشابور شامل فرمهای بسیار و ابو الحسن علی بن حسن شافعی از اعلام ادیبان و شاعران و صاحب کتاب دمیة الفصیح و عصره اهل العصر و متوفی ۴۶۷ بدان منسوبست و باید دانست که این کتاب ذیل بیمة الدهر تعالی است و بر این کتاب نیز حنایری و ران ذیلی نوشت بنام ذیمة الدهر و در حنایری بیاید

بادرایی با کسر دال بی نقطه  
منسوبست بیادرا که قصیده ایست در  
اهروان و ظفر بن منصور بادرایی  
صاحب کتاب باخبار ایی ذر بدان  
منسوبست

بارغ با کسر رای بی نقطه  
یعنی تزون از دیگران خواه در زیبائی  
و خواه در دانش و خواه در دیگر  
فضایل و آن لقب ابو عبدالله بغدادی است  
و در دباس بیاید

بارقی با کسر رای بی نقطه  
وقف منسوبست بیارق و آن نام  
آیست در عراق میان قادسیه و بصره و  
نام کوهی است در تهامه و بادر یمن که  
سعد بن هدی بن حارثه در آنجا فرود آمد  
و زیستن کرد و کمانی را که در آنجا  
مسکن گرفتند بارقی گفتند از جمله  
عروه بن ابی جعد بارقی صحابی و عروه  
همان کسی است که پیغمبر بکندینار  
ویرا داد تا بدان گو سپندی خرد و  
عروه با آن دینار دو گوسپند خریدویک  
گوسپند را بدیناری فروخت و آن  
دیگر را با بکندینار پیش پیغمبر برد  
و پیغمبر باو گفت خدا سوداگری ترا  
فرخ گرداناد

بازالله با کسر زای نقطه دار

مرکب است از دو کلمه یکی باز یعنی  
پرنده مشهور که از جوارح و پرنندگان  
شکاری است و دیگر کلمه الله یعنی  
باز خدا و آن لقب عبد القادر بن  
ابو صالح گیلانی است امام فرقه قادریه  
از فرق صوفیان و صاحب کتاب الموابه  
الرحمانیه و الفتوح الربانیه و متوفی  
۵۶۰ و شاید لقب باز الله را از شعر خود  
در یافت کرده آنجا که گفته است

انابلبل الافراخ املا در حها

طرباً و فی العلیاء باز اشهب  
بازیار با سکون زای نقطه  
دار یعنی همدم باز و این ترکیب از دو  
کلمه فارسی و عربی است و آن لقب ابو  
علی احمد بن نصر بن حسن است ندیم  
سیف الدوله بن حمدان و صاحب کتاب  
تهذیب البلاغه و کتاب اللسان و متوفی  
۳۵۴ نگارنده گوید باز باراقب بندرا و  
نصر بن حسین است که بمعتضد خلیفه  
عباسی پیوست و معتضد او را باز بان خود  
قرار داد و شاید از شدت مراقبت و  
مصاحبت بازان او را باز یار گفتند و آن  
لقب بر سر نیز ماند

باشانی منسوبست بیاشان بر  
وزن شاهان و آن قریه ایست از قرای  
هرات و ابو عبیده احمد بن محمد بن عبیده

الرحمن باشانی هروی صاحب کتاب  
تفریقین در غریب قرآن و فراب حدیث  
و کتاب ولایة هرات و متوفی ۴۰۶  
بدان منسوبست

باقر قانی با کسر طای عطی و  
سکون رای بی نقطه و فتح قاف  
منسوبست بی باقر قان یا قوت گفته که آن  
قریه ایست از قرای اصفهان و احمد بن  
فضل بن محمد بن احمد با طرقانی در  
شمار محدثان و مقریان خوشنویسان و  
صاحب کتاب طبقات القراء و کتاب  
الشواذ و متوفی ۴۶۰ بان منسوبست  
باغونی با ضم غین نقطه دار  
منسوبست باغون و آن قریه ایست از  
اعمال بوشنج در نواحی هرات و شمس  
الدین محمد بن احمد بن ناصر باغونی  
شاعری دمشقی از اعلام ادیبان و صاحب  
کتاب تحفة الظرفاء فی تواریخ الملوك  
والخلفاء و متوفی ۸۷۱ بدان منسوبست  
باقلانی با فتح قاف منسوبست بر  
خلاف قیاس بی اقلا و آن حبه ایست  
معروف که بزند و خورند و باقلا  
فروش را باقلانی گویند و قیاس آن  
در نسبت باقلانی و باقلاوی است  
پاری باقلانی لقب قاضی ابو بکر  
محمد بن طیب بصری بغدادیست از

پروان ابوالحسن اشعری و از اعظم  
متکلمان فرقه اشاعره و در فن مناظره  
دستی توانا داشت و در پاسخ گوئی و  
سرعت جواب زبردست بود و در سال  
۴۰۳ در گذشت

بان بروزن نان نام در غنی  
است که چوب آن را ست و دو  
بدین مناسبت قد خوبان را بان تشبیه  
(مانند) کنند و از دانه اش روغن گیرند  
و روغن آنرا دهن البان گویند و نمک  
درخت آنرا بانه گویند و بان لقب  
میمون کوفی است از اصحاب امام  
صادق و شاید از جهت موزونی قامتش  
او را بان گفتند و آنکه از در طیبیت  
آن لقب را بار دادند و این بانه کنیت  
عمرو بن محمد بن سلمان بن راشد است  
از مفتیان مشهور و صاحب کتابی در  
آغانی و متوفی ۲۷۸

بانقوسی با سکون نون و ضم  
قاف منسوبست بی بانقوسا و آن بتایر  
گفته یا قوت نام کوهی است در بیرون  
شهر حلب در جهت شمالی شهر حکه  
اکنون محلی از آن شهر است و عبد  
الفادر بن صالح بن عبد الرحمن حلبی  
بانقوسی در شمار ادیبان و قیماط و  
صاحب کتاب سلك النصار فی شرح

الدرر المختار و شرح اعظم مراقی الفلاح  
و متوفی ۱۱۹۹ بآن منسوبست

بانویه بافتح نون و واو در عربی  
و سکونت یاوها مرکب است از دو  
کلمه بانو و ویه و گذشت که ویه در  
زبان فارسی کلمه تحسین و اعجاب است  
بمعنی چه خوب بانویی و واو بانو در  
ترکیب عربی ابداع است و بانویه نام  
جده ابوالحسن علی بن مبارک نحوی  
است معروف باین ازاهنده و زاعده  
لقب مادر اوست و نامش امة السلام  
است دختر ابراهیم بن علی بن ابی  
الحسن بن ابی العجریش که از زنان  
واعظمه و معدنه است و ابوالحسن خود  
در طبقه نهبان است و شاگرد ابو  
السعادات ابن شجری و ابن خثبات  
و متوفی ۵۹۴ و شعر نیز گفته و این بیت  
از جمله قصیده ایست که در سنایش  
مصباح الدین گفته و اثر صناعت نحو  
که پیشه او بوده در آن پیدا است  
اذا كانت الاعداء فعلا مضارعا

اصار مواضیه العروف الجوازما  
و باید دانست که گنجها نیدن اصطلاح  
های علمی در شعر قدرتی جداگانه  
خواهد و گاهی باندازه شعر را زیبا  
و مسمود گویند و را رسا کنند که هرگز

شعر خالی از آن اصطلاح چنان نکند  
ما تند این شعر حکیم سوری متخلص  
بدانش در وصف مسوحن

فسوحنی که بزبی رب آن زیاد مریز  
که خوانده ایم از این بش رب التقلیل  
و در باب ضمائر و اشنات در علم صرف  
و اشباع و غنه در علم تجوید گفته است  
در ضمیرم نقش بکعب پلو بهتر بسی  
از هو یا از هی یا از هاهت بود  
بشتری از هندوانه با او صد باره  
تا که اشترت در اصل اشترت بود  
بر سفره قرأت کم کن و در لقمه -  
کوش

خود در اینجا موقع اشباع نی غنه بود  
باوردی یا ذج واو و سکون  
رای بی نغزاه لغتی است در ایورد و  
گذشت که از شهر دای غراسان است  
و ابو عمرو و عبدالواحد بن ابی هاشم  
معروف بمطر زبازردی که در ضبط  
مطر زار چمدان آب بآن منسوبست  
باهر با کسر های هو ز بمعنی  
تابش لقب عبدالله بن علی بن حسین بن  
علی بن ایطالب است که از جهت  
فروغ حسنش او را با هر لقب دادند و  
خود مردی فاضل و فقیه بود و احادیثی از  
بدانش نقل کرد

باهلی با کسر های هو ز  
منسوبست به امله زن معن بن عصمر بن  
سعد بن قیس بن عیازن از قبیله همدان  
و بعضی گویند امله دختر صاحب بن  
سعد العشیره بن منده است و ثر ز نسا اثنی  
بآن زن منسوبند و از این قبیله است  
ابو نصر بن احمد بن حاتم باهلی لغوی  
نحوی و معاصر و مصاحب اصمعی و  
صاحب کتاب النجر و النبات و کتاب  
الزرع و الخیل و کتاب الخیل و کتاب  
الطیر و مکتب ما یلعن فیہ العامه و  
متوفی ۲۳۱

بایجوک با سکون یای حطی  
و ضم جیم و در آخر کاف بر وزن  
پایکوب و آن نام پدر ابو الفضل محمد  
بن ابی القاسم بایجوک خوارزمی  
است مظن به وزن المشایخ از اعلام  
ادب و از شاگردان زمری و صاحب  
کتاب مفتاح التزیل و کتاب نفوس  
اللسان و کتاب الاعجاب فی الاعراب  
و کتاب البدایة فی المعانی و الیبان و  
کتاب منازل العرب و کتاب شرح  
اسماء الله الحسنی و متوفی در حدود یکصد  
و هفتاد انکارند گویند بایجوک که شاید  
مغرب همان پایکوب باشد  
بیغاه با یح هردو یای ابجد و

غین نقطه دار و با تشدید یای دوم نیز  
جایز است به معنی حلو طی لقب ابو الفرج  
عبدالواحد بن نصر بن محمد مغزومی  
است از مردم نصیبین و از شعرای زبر  
دست و ستایشگر سیف الدولة بن  
حمد آن و متوفی ۳۹۸ و او را بیغاه از  
این روی که فصیح و شاعر کوی بود لقب  
دادند و این سه بیت نمونه طبع نیکو  
پرداز او است

یا سادتی هنده روحی نود عکم  
اذ کان لا لیسیر یسایها ولا الجزع  
قد کنت اطمع فی روحی الحیة لیا  
فسالان اذ یتم لم یبق لی طمع  
لا عذب الله روحی با لبقاء فما  
اظلم - ا بعد حکم بسا لعینس یذتفع  
بتانی بانح بای ابجد و تشدید  
تای قرشت منسوبست به بتان که نام  
ناحیتی است از حواریت و ابو عبدالله  
محمد بن جابر بن سنان بتانی در شمار  
منجمان و فلکیان و صاحب تصانیف  
از جمله کتاب معرفة ملاح البروج  
و کتاب سیر الناله به الملبوس و زیج  
صابی و متوفی ۳۱۷ بدان منسوبست  
بتنی بانح بای ابجد و تشدید  
تاء منسوبست به بتی به معنی طیلسان و آن  
جامه ایست از خزریا پوست و باشم که

بر دوستانند از ندویتی لقب ابو الحسن  
احمد بن علی بنی است که در طایفه کاتبان  
و مترسلان و شاعران و خوشترسان و  
مؤلفان است و صاحب کتاب الفخری و  
کتاب العیدی و کتاب القادری و متوفی  
۴۰۳ هـ و شریف رازی و سوی در مرثیت او  
اشعاری گفت که ما

ما للهوم کانیها نار

علی

و شریف مرتضی نیز او را بقصیدتی  
مرثیت گفت که مطلعش اینست

مرج علی الدار مغیر أ جوائبها  
فاستل بها عجلا عن ساکن الدار  
و این دو مرثیت نشان عظمت مقام بنی  
است در شعر و ادب

بجدد باضم بای ابجد و سکون  
جیم بر وزن هد هد نام پدر ثوبان  
صحابی است و ثوبان زرخرد پتغبر  
(ع) بود و از آن پس که او را آزاد  
کرد باو گفت خواهی یا خاندانت  
باش و خواهی یا من گفت خواهم  
باتو باشم و نزد پیغمبر ماند و در سال  
۵۴ در

بجره باضم بای ابجد و سکون  
جیم بر وزن حجره بمعنی ناف باشد  
و آن نام جمع است از جمله نایرد

اسلم بن بجره صحابی  
بجلی بافتح بای ابجد و تخفیف  
ساکن منسوبست به بجله که پدر  
ایست و با فتح باو جیم منسوبست  
به بجمیلة بن نمار بن ارش که پدر قبیله  
دیگری است در یمن و از قبیله دوم  
است ابان بن عثمان بن احرر  
بجلی از اصحاب امام صادق و کشتی  
ابان را از آن شیخی کس دانسته  
است که امامیه بر مدحت روا یا تش  
متفقند و پنج کس دیگر جمیل بن  
دراج و عبد الله بن مسکان و عبدالله  
بن بکیر و حماد بن هبسی و حماد بن  
عثمان باشند

باضم با سکون و فتح جیم  
و سکون بای حنای مصغر بجره  
است و آن نام جمعی از صحابه است  
بجیل بافتح بای ابجد و کسر  
جیم بر وزن امیر بمعنی والا مقام  
و بز ر کات منزلت نام پدر علی  
بن بجیل است که شیع او را در  
شما راه بناب امام صادق آورده است  
و بعضی آنرا باضم با و فتح جیم بر  
وزن زیر ضبط کرده اند

بجاث بافتح بای ابجد و تشدید  
حای بی نقطه و در آخر نای نغنه

کنجکا و را گویند خواه در امور  
عادیه باشد و خواه در مومنو عهای  
علمیه و دینی و آن نام بحاث بن تلبه  
صحابی است

بجائی با ضبط پیش منسوبست  
به بحاث و آن لقب ابو جعفر محمد بن  
اسحاق بن علی بن داود بن حامد زوزنی  
است از توانا ترین شعرا در نکوهیدن  
و عیب مردم گفتن و چنین نویسد که  
هیچ کس از اکابر و فقیهان و دیگر  
طبقات از هجوش سالم نماند و خود  
گفت من هر آنکس را که دیدم  
صورت هجوش درد لم نقش بست و  
اورا هجو کردم مگر قاضی ساعد بن  
محمد را که در وقت در حسن عبادت  
و کمال فضیلتش نگریستم از خدا شرم  
کردم که اورا هجو کنم و برای نمونه  
نه از هجایش بلکه از طبع هر زده درایش  
بیتی چند آورم

ولما رأيت النفر ضربة لاذب  
ولم يك لي في الكف عقد على نقد  
ولاي غلام قد يذاك ولم يكن  
سميل الى النرك المكحلة الجرد  
شریت قبیحاً من نواله ندا سوداً  
و نیک الهنود السود خیر من الجند  
بجائی را تصانیف است و شرح دیوان

بختری او از بهترین آثار اوست و  
در سال ۶۳۳ در خزنه از جهان بر رفت  
بختری باضم بای اجد و سکون  
های بی نقطه و ضم قای قرشت منسو  
بست به بختری معنی کوتاه اندام و بختری  
نام یکی از نیاکان ابو عباده و لید بن  
عبید بن یحیی طائی است از فحول شعرای  
عرب و معاصر با ابو تمام و اشعارش را  
سلاسل الذهب (زنجیرهای طلا) گویند  
و هر گاه وصف را یکی از فنون شعر  
بشمار آوریم چنانکه هست قصیده بختری  
در وصف ایوان کسری که مطلعش  
اینست

حضرت رحلی الهموم فو

چهارم الی ایضاً المدا من هندی  
از بهترین قصاید او است و بختری  
کتابی در حبابه پرداخت نظیر کتاب  
حبابه او تمام و نیز کتابی  
در معانی شعر و دیوان شعر او را ابو بکر  
صولی در دو مجلد جمع کرد و بختری  
در سال ۶۸۴ دو گنجهت و ابو المبحثری  
کینت مردی است که با قتی چند از  
مردم قومش بر قبر حاتم طائی فرود  
آمد بشرحی که مسعودی در مروج  
الذهب داستان افسانه مانند او را  
نوشته است

بهرانی با فتح بای ابجد و سکونت حای بی نقطه منسوبست به بحرین و آن جزیره ایست در خلیج فارس شامل شهرها و نهرها و در نسبت آن بهرانی گویند که بهرینی و جمعی از دانشمندان از آنجا برخاسته اند از جمله سیدهاشم بن سلیمان بن اسمعیل بهرانی از علمای تفسیر و حدیث و ادب و صاحب تفسیر برهات و کتاب غایة المرام و کتاب مدینة المعاجز و کتاب الیهادی و کتاب معالم الزللی و کتاب الدر النضید و کتاب سلاسل الحدید و این کتاب منتخب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است و متوفی ۱۱۰۷ و از جمله شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بهرانی از اعیان فقها و محدثین و صاحب تصانیف راتقه مانند کتاب العدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة و کتاب الدر النجفیة و کتاب النفحات الملکوتیة فی الرد علی الضوفیة و کتاب جلیس المعاصر و انیس المسافر و این کتاب را چون بشبوه ککشکول شیخ بهائی نوشته بکشکول شیخ یوسف بهرانی مشهور است و اجازه مبسوطه بنام لؤلؤة البحرین فی الاجازة لغرتی العینین و مقصود از آن دو نور چشم شیخ حسین و شیخ

خلف دو برادر زاده او است و در سال ۱۱۸۶ در کربلا وفات کرد

بهری یاضم بای ابجد و فتح حای بی نقطه بر وزن زبیر بمعنی دریاچه نام بعضی از صحابه است

بخاری (۱) یاضم بای ابجد و فتح

(۱) را هم در این تألیف چنانکه در دیباچه نوشتیم نمودن نامها و نسبها و نسبتهایی است که بیشتر مردم آنها را ندانند و مقصود از بیشتر مردم کسانی هستند که تألیف بر زبان ایشان و برای ایشانست مانند فارسی زبانان و در این تألیف که بیشترشان نامهای شهرها و قریه های حجاز و یمن و شام و فلسطین و عراق و مصر و افغانستان و ترکستان و تاجیکستان و قفقازیه و ترکیه و حتی بسیاری از قریه های ایران را ندانند

و اما اینکه بخاری را در نسبت بخارا شهر معروف ترکستان آوردم با آنکه خواجه حافظ نام آن شهر وهم شهر سمرقند را سر زبانها انداخته جایی که گفته است

(اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل مارا)  
(بخارا هندویش بنخشم سمرقند و بخارا را)  
برای اینست که بخارا در نسبت بهرانی آید و فارسی زبانان همان نسبت درست را در پوستین بخارانی و کلاه بخارانی بکار برند و بخاری بر خلاف قیاس و محتاج بتوضیح بود از این روی آنرا نوشتیم همچنین در نامهای معروف ایران که در تعریب بصورتی در آمده است

هابقی در ستون اول صفحه بعد

خای نقطه دار و در آخر یای حطی  
منسوبست به بخارا که شهر بست در  
ماوراء النهر و ابو عبدالله محمد بن  
اسمعیل بن ابراهیم بخاری صاحب جامع  
صحیح معروف بصحیح بخاری از  
اعظم محدثان بدانت منسوبست و  
بخاری این کتاب را در مدت شانزده  
سال از شصدهزار حدیث منتخب کرد و  
ضامن صحت آن میان خود و خدا گردید  
و بخاری برای فرا گرفتن حدیث بشهر  
های خراسان و ایران و عراق و مصر  
و حجاز و شام سفرها کرد و در بغداد  
بلند آوازه گردید و در سال ۲۵۶ در  
گذشت نگارنده گوید بخاری با آنکه  
صدما هزار حدیث دور ریخت تا کتاب  
جامع صحیح خود را نوشت با این  
وصف کنابش از روایات خوارج انباشته  
است و این جنبل بر سیل طعن  
بناو گفت چونست که کتاب خود را  
صحیح نامیدی با آنکه بیشتر احادیثش

بقیه از ستون آخر صفحه قبل

که عموم فارسی زبانان مگر کسانی که  
بازبان عربی آشنا هستند آنها را ندانند  
مانند قریسین در نسبت کرمانشاه و  
جرقاد قان در نسبت گلپایگان و تشر در  
نسبت شوش و ماسدهای اینها که هر  
چند نامهای آنها را دانند اما عربی شده  
آنها را ندانند نوحه دادم

از روایات خوارج است و قاضی بخارا  
بحکم اینکه از خوارج حدیث کرد  
است او را در زندان افکند و اینها  
میرساند که چه آشفتگیها در کار حدیث  
بوده است

بختری بافتح یای ابجد و سکون  
خای نقطه دار و فتح تالی قرشت و صف  
کسی است که باناز و تکبر راه رود  
و باضم یای ابجد درست نیست و بختری  
لقب ابو بصیر لیس مرادی است از  
اصحاب امام صادق و لقب ایوب بن  
عائذ بختری است از اصحاب امام مجاهد  
و ابو البختری کنیت ولید بن هاشم  
و یا هاشم بن هشام بن حرث است و همان  
کسی است که قبل از هجرت روزی  
در مکه سلاح بر تن آراست و از  
پنجمبر ۴ حمایت کرد و گفت هر آنکس  
که امروز محمد را بیازارد او را بیازارم  
و نیز ابو البختری کنیت وهب بن  
وهب بن کنیر بن عبدالله قرشی مدنی  
فقیه و نسابه است صاحب کتاب صفة  
النبی و کتاب فضائل الانصار و کتاب  
الفضائل الکبری و کتاب نسب ولد اسمعیل  
و کتاب طسم و جدیس و متوفی ۲۰۰  
بختگان بافتح یای ابجد و سکون  
خای نقطه دار و فتح تالی قرشت و کاف

عربی نام نیای ابو عثمان سعید بن حمویه  
بن بختگان است در شمار فصیحان  
و مترسلان و متکلمان و در ریشه ایرانی  
است و هوا خواه ایرانیان تا جائیکه  
همچنان را بر عربان فضیلت داد و کتابی  
در آن باره نوشت بنام کتاب فضل  
العجم علی العرب و افتخارها و از  
شعوبیان است و این فرقه در برابر  
حزب عربی که عرب را بر همه نژادها  
برتری داد قیام کرد و داستانی دراز  
دارد و در ذیل لفظ شعوبی در همین  
کتاب اشارتی بآن میکنم باری این  
بختگان در علم کلام کتابها پرداخت  
و هم دیوان رسائل نوشت و باید دانست  
که بختگان و خلکان و عبدکان و مانند  
های اینها الفاظ فارسی هستند که  
عربان آنها را تعریب کرده و بصورت  
عربی در آورده اند و در باره خلکان  
و عبدکان بجای خود سخن کنم اما  
بختگان مرکب از دو کلمه فارسی است  
که هر دورا معرب کرده اند بخته و  
گان با کاف فارسی و قیاس در جمع  
الفاظی که با های غیر ملفوظ ختم شود  
در زبان فارسی اینست که ها را ایفکنند  
و بجای آن کاف فارسی گذارند مانند  
رفتگان دیدگان شیفتگان خفتگان

و حتی گاهی در جمع الفاظ عربی  
که مخنوم بهاء باشند همان عمل را  
کنند و اینکار قسمی از تعریب باشد  
مانند سفلگان و قحجگان در جمع سفله  
و قحبه که هر دو لفظ عربیست و بخته  
هر چیز رسیده را گویند در برابر خام  
که نارس هر چیز باشد و بخته را در  
مورد کسی که تجربت اندوخته و بغایت  
آزموده باشد بما ریت بکار برنده  
و بختگان را در مورد کسانی که چنان  
باشند و جمع را در فارسی علم و یالقب  
کنند مانند خواجگان اما کم نه بسیار  
بختویه بافتح بای ابجد و سکون

خای نقطه دار و تهای قرشت و فتح و او  
و سکون بای حطی و دای یوز مرکب  
از دو کلمه و گذشت ککه و یه کلمه  
تسین است یعنی چه نیکو بخت و  
این بختویه کنیت عبدالله بن عیسی  
بن بختویه واسطی است که در شمار  
طیبیان و خطیبان بوده است و صاحب  
کتاب کنز الاطباء و کتاب الفصد الی  
معرفة الفصد سال وفاتش دانسته نیست

بخشی بافتح بای ابجد و سه

خای نقطه دار و کسر شین لقب احمد  
بخشی است که چند خاندانی بوده در  
حلب و از آن دو دمان دانشمندان و

فضلائی ظهور کرده اند که به بخشی معروفند از جمله حسن بن عبدالله بن محمد بخشی حلی از علمای افاضل و از ادبای شهر پرداز و صاحب کتاب بهجة الاخبار فی شرح حلیة المختار و کتاب النور الجلی فی النسب الشریف النبوی و قصیده عنود الاداب و شرح آت بنام تنقیح الالباب فی حل عقود الاداب و دیوان شعرو متوفی ۱۱۹۰

بدران بافتح بای ابجد و سکون دال بی نقطه نام بدران بن شریف بن ابی الفتح علوی حسینی موسوی نسابة اصفهانست صاحب کتاب المطالب فی مناقب ابیطالب و بدران سنیه بدر است یعنی دو ماه تمام که با همان صورت نام گردیده است همچنانکه بدور که جمع آنست نام باشد

بدیل با فتح بای ابجد و کسر دال بی نقطه بروزن امیر یعنی جایگیر نام جمعی است و بدیل بر وزن زبیر یعنی جایگیر است نام جمعی دیگر است از جمله بدیل بن ورقاء صحابی خزاعی

بدری بافتح بای ابجد و سکون دال منسوبست بیدر و آن نام موضعی است که چنگه بدر در آن واقع شد

و کسانی که در آن چنگه حاضر شدند بدری گویند و نیز بدری منسوبست بیدر بن عمرو که تیره ایست از قبيله نزاره و ناج الدین عبدالرحمن بن ابراهیم بن سباع بدری قزازی از فقهای شافعیه و اسناد این تیره و صاحب کتاب کشف القناع فی حل السماع و کتاب الافیاد و متوفی ۶۹۰ بدو منسوبست و نیز بدری منسوبست بیدریه که نام معتنی از بغداد بوده است و ابو عبدالله حسین بن محمد بن عبدالوهاب بدری معروف ببارع بغدادی شاعر و متوفی ۵۲۴ بدات منسوبست

بدوخ با فتح بای ابجد و ضم دال نقطه دار و سکون واو و در آخر خای نقطه دار متکبر و سرگران را گویند و آن نام جدا ابو جعفر عمر بن علی بن بدوخ دمشقی است در طبقه حکیمان و طبیبان و صاحب شرح بر فصول بقراط و حواشی بر کتاب قانون شیخ الرئیس و متوفی ۵۲۶ و ابو جعفر عمری طولانی کرد و در پایات عمر از پای در افتاد و از بویه ماند و هم نایب گردید و این دو شعر را در وصف پیری گفته است